

مانرِیسم فکری در قصاید خاقانی

سیدحامد میرنورالهی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

□ مقدمه

نمی‌برد. متأسفانه این خلل در روحیه‌ی حساس وی تأثیر زیادی داشته است، چنان‌که از میان اشعار وی می‌توان به تجربه‌های روانی متضادی که خاقانی با آن روبرو بود، پی برد.

عقب‌راندن خاقانی از سوی پدر و مادر و نیز بی‌بهرگی از حضور هر دو، یکی از زمینه‌های بروز استقلال و اعتماد بیش از حد و در نتیجه خودستایی مفرط در وی شده است. در قصاید خاقانی، شمار اشعاری که در آن‌ها ضمیر من و یا فعل اول شخص، به چشم می‌خورند کم نیستند و این زمانی شگفت‌انگیز می‌شود که دریابیم خاقانی شاعری مدحت‌سراست و در تمام عمر، بخش اعظم اشعار وی در ستایش پادشاهان، امیران و بزرگان عصر بوده است:

۱- نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا
در جهان ملک سخن راندن مسلّم شد مرا
۲- خرد خریطه‌کش خاطر و بیان من است
سخن جنبه‌بر خامه و بنان من است
۳- صبح‌وارم کافتابی در نهران آورده‌ام
آفتابم کز دم عیسی نشان آورده‌ام
و جالب‌تر این‌جاست که حتا در گرماگرم ستایش و مدحت ممدوحان از خود غافل نمی‌شود و خود را نه بنده‌ی سیم و زر ممدوح، بلکه جان‌بخش و پرورنده‌ی روح می‌داند:

در دری که خاطر خاقانی آورد
قیمت به بزم خسرو والا برافکند
خورشید جام شاه مظفر به جرعه‌ریز
بر خاک اختران مجزا برافکند
این نوع خودشیفتگی در روانشناسی نتیجه‌ی نیروی تدافعی و سرکوبی‌ست که در بنیان اندیشه‌ی فرد به علت وجود بحران‌های بی‌شمار روی می‌دهد و توان حل موفقیت‌آمیز را از انسان می‌گیرد. اریک اریکسون (Eric Ericson) از آن با عنوان نقطه‌ی عطف یاد می‌کند و معتقد است تعادل شخصیتی در پرتو آن است.

شخصیت‌هایی این‌چنین فقدان حضور و مهر والدین را با پناه‌بردن به دیگران و محبت افراطی بدیشان تعدیل می‌کنند در نگاهی به مراثی و قصاید رثایی خاقانی درمی‌یابیم که خاقانی درباره‌ی مرگ بسیاری از امیران، فرمانروایان، بزرگان و ائمه‌ی دین قصایدی به

هرگاه بر آن باشیم تا ورای ظواهر زیبایی‌شناسی و تقسیم‌بندی‌های سبکی، از سد دشوار گذر شعر، به دنیای واقعی و نگرش حقیقی شاعری پی ببریم، ناگزیریم با نگاهی موشکافانه، فراز و نشیب زندگی وی را دریافته و علاوه بر مقولات ادب‌شناسی و اسلوب‌های فن شعر، تا حدی با علوم رفتارشناسی و شخصیت‌پروری آشنا باشیم.

در علوم روانشناسی امروز، محور بسیاری از دریافت‌های دانشمندان، از قبل بررسی شیوه‌های رفتاری و عملکرد افراد در طول زندگی و نیز ملاحظه‌ی دقیق جزئیات و در نظرگرفتن واکنش احساسی در قالب‌های گوناگون از حوادث روزمره‌ی زندگی می‌باشد. هر چند این نوع استنتاج ذهنی در فلسفه به‌نوعی استدلال قیاسی تعبیر می‌شود،^۱ اما غالباً قابل اعتنا و تکیه می‌باشد. در این مقاله سعی بر آن است تا با بررسی ساده‌ترین الفاظ ادبی در قالب شعر، اندکی از شخصیت تاریک و پیچیده‌ی خاقانی، از جمله خودشیفتگی و خودستایی وی، به لطف این نوع دانش نوینان، آشکار گردد.

نیروی تدافعی و سرکوبی

با وجود پیچیدگی‌های موجود در شخصیت انسان، پی‌بردن به علل رفتاری و شخصیتی، کاری بس دشوار می‌نماید. اما با مراجعه به گزارش‌های دانشمندان و مطالعه‌ی نظریات آنان، می‌توان دریافت که دوران کودکی هر فردی، نقش اساسی در شکل‌گیری جنبه‌های عاطفی و عقلانی فرد دارد. دکتر عباس ماهیار در دیباچه‌ی اشعار خاقانی درباره‌ی زندگی وی می‌نویسد: «خاقانی، شاعر بزرگ پارسی‌گوی دیار آذربایجان، فرزند استاد علی نجار بوده، که هر چند بی‌سواد، اما ماهر و در پیشه‌ی خود، زبانزد عام و خاص بوده است. گویا نسبت به پسرش کم‌مهری و بی‌اعتنایی می‌کرده، اما با این وجود خاقانی در اشعار خویش، هنر نجاری وی را ستوده و وی را هم‌ردیف اقلیدس، ریاضی‌دان یونانی و آزر بت‌تراش، عموی ابراهیم (ع) می‌داند». از تعارض فکری خاقانی با پدرش اطلاعی نداریم، با این وجود می‌دانیم که در او ان کودکی از وجود پدر بی‌بهره می‌گردد و از حضور مادر خویش نیز آن‌گونه که به ما رسیده است، بهره‌ی زیادی

رسم سوگواری سروده است و دردناک‌ترین آن‌ها در وصف همسر، فرزند و عم وی می‌باشد که حتا تمام جهانیان را به عزاداری عمومی خویش فرا می‌خواند. اما سوزناک‌ترین مرثیه‌ی وی در حق فرزندش رشیدالدین می‌باشد که در سن بیست سالگی و در بازگشت او از سفر حج در سال ۵۶۹ ه. ق رخ می‌دهد و سه قصیده‌ی بلند، یک ترکیب‌بند مفصل و چندین غزل و قطعه را به خود اختصاص می‌دهد. تلاش شاعر برای پیداکردن نوشدارویی که بتواند مرض فرزندش را فایده بخشد و مراجعه به طبیب و حتا منجم و دعانویس، به خوبی در مرثیه‌ی وی منعکس شده است. در قصیده‌ی دیگری با مطلع:

صبحگاهی سر خوناب جگر بگشایید

ژاله‌ی صبحدهم از نرگس تر بگشایید
دوست و دشمن را به مویه و سوگواری فرزند خویش می‌خواند و به برهم‌زدن حتا نظام هستی! و این رنج و بی‌تابی به آن‌جا می‌انجامد که گویی قالب دست و پا گیر شعری را محمل مناسبی برای ارائه‌ی عمق اندوه خویش نمی‌بیند و به گفته‌ی دکتر زرین کوب «هرچند در سخن شیوه‌ی پرتکلف خاص خود را از دست نمی‌دهد، اما می‌توان قبول کرد که گویی دیگر اندوه، دانش را از یاد وی می‌برد».

هنجارگریزی و تعارض فکری

سازگاری با اجتماع، امروزه به قابلیت فرد در ایجاد رابطه‌ی هماهنگ و توانایی در تغییر و اصلاح خویش تعبیر می‌شود. من بر آنم که درک درست هر فرد از توانایی‌ها و استعدادهای خویش، سازگاری با شرایط موجود و یافتن میزان حق خویش از زندگی، سرلوحه‌ی سازگاری با نظام هستی‌ست. اما وقتی در قصیده‌ی با چنین نگرشی به زندگی برمی‌خوریم که:

درین منزل اهل وفاپی نیایی
یا این که:

از دهر غدر پیشه وفاپی نیافتم

وز بخت تیره رای صفایی نیافتم

پی می‌بریم که با شاعری روبرو هستیم که نه دوری آنی معشوق وی را به سرودن چنین آوایی سوق داده است و نه سرمستی و رفاه زدگی او را به گفتن چنین شعری برآورده. تا جایی که شاعر دنیای دیگری را به منظور تکیه‌گاهی امن طلب می‌کند:

برون از جهان تکیه‌گاهی طلب کن

ورای خرد پیشوایی طلب کن

چنین سرخوردگی و زود رنجی از خصایص منحصر به فرد خاقانی‌ست.

به عقیده‌ی من، وی در مورد مذهب، معتقد به نوعی حکومت فدرال ذهنی‌ست و این نوع آزادی‌خواهی اندیشه و استقلال فکری در بسیاری از قصاید وی آشکار است. خاقانی فردی مذهبی‌ست و معتقد به مسلک شافعی، اما زمانی دراز، آرزومند دیدار خراسان (زیارت مشهد) است و سرانجام در سال ۵۴۹ ه. ق. بدین منظور حرکت کرده، اما در ری توسط حاکم وقت از دیدار باز می‌ماند و بیمار می‌شود و سرانجام به تبریز بازمی‌گردد و سرگذشت بازماندن از فردوس خراسان و ماندن در دوزخ ری را چنین فریاد برمی‌آورد:

چه سبب سوی خراسان شدنم نگذارند

عندلیبیم به گلستان شدنم نگذارند

یا جنابی‌ست چنان پاک و من آلوده چنین

با جنابت سوی قرآن شدنم نگذارند^۲

این قصیده، بهترین نماینده‌ی احساسات گسترش یافته‌ی وی در برخورد با بندهای طریقت و مذهب زمانه و به نوعی هنجارگریزی شرعی و تعارض عرفی با نظام حاکم بر جامعه است و نظیر این گونه تفکرات است که شناخت اندیشه‌ی خاقانی را در نظر ادیبان و محققان، دیرآشنا جلوه می‌دهد. به گونه‌ی جامی در **نفحات الانس** شعر وی را طور دیگری می‌نامد که شعر دیگران در جنب وی گم بوده است و از اشعار وی مشرب صافی صوفیان را استشمام می‌کند.

به نظر می‌رسد که آشنایی وی با اندیشه‌ها و آراء گوناگون و نیز تفکرات مختلف فلسفی اعم از یونان و ایران (حکمت اشراق و احتمالاً فلسفه‌ی وجودی مزدیسنا)^۳ موجب ایجاد نوعی صفای روحی و باطنی در وی شده که در مسلک و محدوده‌ی شرع ننگینده، چنان که خود در قصیده‌ی قلم برکشیدن و رقم‌زدن بر دو گیتی را می‌ستاید و گدایی را با وجود همه‌ی دارالملک سلاطین طلب می‌کند و در قصیده‌ی دیگر بی‌پروا می‌سراید:

پس از تحصیل دین از هفت مردان

پس از تأویل وحی از هفت قراء

بگردانم ز بیت‌الله قبله

به بیت‌المقدس و محراب اقصی

نمونه‌ی دیگر زمانی‌ست که خاقانی برای نخستین بار در سال ۵۵۱ ه. ق. به عزم زیارت خانه‌ی خدا از شروان شاه اجازه‌ی سفر گرفته و پس از برگزاری مناسک حج، یک‌سال بعد پس از دیدار با خلیفه‌ی عباسی، المقتدی بالله به تبریز برمی‌گردد. بازگشت خاقانی به شروان پس از سفر حجاز نوعی انقلاب درونی در ضمیر وی به همراه داشته است که عزلت و کناره‌گیری سنایی را به خاطر می‌آورد و به یک‌باره قصد جدایی از خدمت شاهان و امیران می‌کند، اما به فشار حکومت موفق به این کار نمی‌شود.

این نوع اعمال بیانگر نوعی تشمت فکری در رای و اندیشه‌ی خاقانی‌ست که گویی هدف را در زندگی گم کرده، گاهی هم مشرب اشراقیون رسم تسامح و تساهل فلسفی را می‌پیماید، گاهی به رنگ کشیشان و قسیسان دانا درمی‌آید، گاه دم از اندیشه‌ی یونانی می‌زند، گاه تأیید فریدونی را در اساطیر و همی می‌طلبد و گاهی نیز از سبحه‌ی پارسا در مغسرا می‌گریزد. برای درک هدف و غایت زندگی لازم نیست که هر فردی ابراهیم (ع) باشد تا سال‌ها در نزد ماه، خورشید و ستارگان با عصای تحیر و سرگشتگی راه پیماید. خاقانی چنین مسلکی را به‌جان می‌خرد و در نظر او آسودگی جستن مرادی‌ست که اسباب آن هیچ‌وقت در این دیر مینا فراهم نیامده است.

شیوه‌ی دریافت وقایع جهان

شیوه‌های پرداختن به شرح وقایع نزد شاعران و نویسندگان به دو صورت بیان می‌شود. نخستین شیوه مصداق خارجی نداشته و در واقع بازایی اندیشه‌های پردازش شده در ذهن و بیان آن در قالب شعر و نثر است که اصطلاحاً خیال‌بافی نامیده می‌شود و شیوه‌ی دیگر برخورد مستقیم با پدیده‌های زنجیره‌ی و سلسله‌ی واقعی در جهان هستی می‌باشد که هر چند آسان‌تر از شیوه‌ی ابتدایی‌ست اما نوع بیان خاص

خود را می‌طلبد.

همواره آرزوی دیرینه‌ی بسیاری از شاعران اسلامی در ادبیات ایران زمین، سفر حج و زیارت یار بوده و در نزد بسیاری از آنان این امر محقق گشته است. خاقانی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و دوبار به این مهم نایل گشت. اما شیوه‌ی بیان عطش روحی و انقلاب درونی وی یک از شاهکارهای بی‌بدیلی است که در کمتر اثری یافت می‌شود. شاعر در قصایدی رسا، لحظات زیبای حرکت کاروان از منازل و هم‌چنین وقایع بادیه را به روشنی تصویر می‌کند و اوج این احساسات، دیدن ایوان مدائن و سرودن قصیده‌ی ژرف و مبسوط از شکل‌گیری آن تا ویرانه‌های زمان شاعر است. رنگ و بوی تأثر، حساسیت و اندک‌رنجی وی چندان در قالب قصیده قابل درک است که گویی وی به گوش دل از ایوان پاسخ می‌شوند و یا از بن دندان‌های قصر پند می‌گیرد و سرانجام به جای زاد راه مکه، زاد مداین را برای تحفه‌ی یاران در شروان برمی‌گزیند:

اخوان که ز راه آیند، آرند ره آوردی

این قطعه ره‌آورد است از بهر دل اخوان

این نوع تمایل خاقانی به گزارش‌نویسی و توجه به جزئیات در کم‌تر شاعری از معاصران قابل ملاحظه است و هر چند، گاهی به نوع اطناب در سخن می‌انجامد، اما شیوه‌ی بکر پردازش و نیز آمیختگی آن با عنصر خیال کم‌تر مجالی را برای ملال‌زدگی مخاطب فراهم می‌آورد و حتا باعث می‌شود تا کسانی چون شبلی نعمانی، خاقانی را وقایع‌نگار بنامند و این‌که وی بیش‌تر قصاید خود را روی واقعیات مخصوصی سروده است. این نوع واقع‌نگاری در حقیقت مربوط به دانش و اندیشه‌ی منحصر به فرد شاعر است که حوادثی را در برمی‌گیرد که در زمان و مکان مشخصی تجربه شده و تأثیر خوب یا بد بر ذهنیت شاعر داشته است که در اصطلاح روانشناسی حافظه‌ی مخصوص حوادث Episodic memory نامیده می‌شود. در آثار تاریخ‌نگاری، بسیاری از نویسندگان ایرانی چون بیهقی و جوینی اساس مشاهدات بر دانش عمومی نویسنده است که مستقل از هویت شخصی وی می‌باشد و معمولاً بین همه‌ی افراد مشترک است. این نوع مشاهده حافظه‌ی معنایی Semantic memory نام می‌گیرد. به تعبیر دیگر بیهقی و جوینی وقایعی را می‌نگارند که هر شخص دیگری با اندکی تفاوت چنین می‌نگاشت، اما در کلام خاقانی، نوعی تأثیرپذیری و بیان مطلب از ظرف اندیشه‌ی شاعر، کم‌نظیر و منحصر به تجرّیبات شخص شاعر است.

عنصر خیال در مقابل واقع‌نگاری و شاهکارهای تجربی خاقانی، نشان از شکوه و عظمت فکری وی در بیان اندیشه دارد. سال‌ها در دانشگاه، شاهد جدال فکری و اختلاف اندیشه‌ی دانشجویان در خصوص بعد زمینی یا روحانی مضامینی چون شراب، یار، ساقی، مل، مستی و تعبیری از این دست در اشعار بزرگانی چون حافظ، سعدی و حتا مولوی بوده‌ام که پیامد آن قدح و مدح شک‌برانگیز حریفان بوده است. توصیفاتی این‌گونه از شراب، مجالس بزم و خیالاتی بدیع درباره‌ی طلوع آفتاب، شکوه بامداد، وصف آتش و طبیعت و نیز استخدام معانی تازه که تا روزگار شاعر پیشینه‌ی نداشته‌اند، نظیر به‌کارگیری طلوس، زاغ، گاورس و شکم سوخ به‌جای آتش، زغال، جرقه‌ی آتش و نی در **دیوان** خاقانی کم نیستند. خصوصاً توصیفاتی قوی و زیبا از شراب، در حالی که با توجه به زمینه‌ی مذهبی و

پشتوانه‌ی عرفان‌گون وی بعید به‌نظر می‌رسد که وی لب به شراب زده باشد.

زیباترین تصویر شعری خاقانی از دریچه‌ی خیال‌پردازی، قصیده‌ی معروف با مطلع زیر می‌باشد:

زد نفس سر به مهر صبح ملمع نقاب

خیمه‌ی روحانیون کرد معنبر طناب

این قصیده در آغاز پس از تصاویری شگرف از دمیدن بامداد و طلوع آفتاب در بهار و توصیف کعبه، مجلس بزمی را توصیف می‌کند که در آن، مرغان به‌منظور انتخاب بهترین و خوش‌بوترین گل، به مناظره می‌نشینند و چون در داوری توفیقی نمی‌یابند، به اشاره‌ی عنقا، گل محمدی را که عرق مصطفی (ع) است را برمی‌گزینند.^۴

نظیر چنین توصیف خیالی را نه در شعر معاصران خاقانی، بلکه در بسیاری از آثار ادبی جهان نیز کم‌تر توان دید. تنها در ادبیات معاصر امریکا، اشعار بانو امیلی دیکنسون که در نزد مجمع ادبی این کشور و نیز مردم عامه مقبولیت تام یافته است را اندکی نزدیک به سحر معانی خاقانی توان یافت، گویی که روح وی از مشرب روان طبع خاقانی، شربی یافته است.

نقل خاص آورده‌ام ز آن جا و یاران بی‌خبر

کاین چه میوه‌است از کدامین بوستان آورده‌ام

پی‌نوشت‌ها

۱- در فلسفه‌ی حصول نتیجه از سه روش استقراء، تمثیل و قیاس صورت می‌گیرد که قیاس در فلسفه، به‌معنای دریافت نتیجه از امور کلی به جزئی تعبیر می‌شود که برخلاف استقراء می‌باشد.

۲- خاقانی در قصیده‌ی دیگر با مطلع:

به دل در خواص وفا می‌گریزم به جان زین خراس فنا می‌گریزم در مورد ارادت به امام رضا (ع) به صراحت می‌آورد:

من اندر حصار رضا می‌گریزم

چو غوغا کند بر دلم نامرادی

۳- در اشعار خاقانی، مصداق‌های بی‌شماری از آیین مزدیسنی و شخصیت‌های باستانی نمایان است از جمله جمشید یا جم، انوشیروان، فریدون، کی‌خسرو و نیز زال و بیژن.

۴- این قصیده بر مبنای حدیثی مجعول به‌نظم درآمده است که در آن ادعا می‌شود، گل سرخ (محمدی) از عرق ریخته شده‌ی پیامبر گرامی (ص) بر روی زمین، روئیده است.

منابع

۱- **تاریخ ادبیات ایران**، ذبیح‌الله صفا، جلد اول، انتشارات ققنوس، چاپ شانزدهم، تهران، ۱۳۷۷.

۲- **دیوان خاقانی**، به تصحیح دکتر ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵.

۳- **گزیده‌ی اشعار خاقانی**، دکتر عباس ماهیار، انتشارات قطره، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳.

۴- **روان‌شناسی شخصیت**، م.ن. فراهانی، معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت معلم، تهران، ۱۳۷۸.

۵- **روان‌شناسی کودکان محروم از پدر**، آدامز، میلنر و اسپریت، انتشارات تربیت، چاپ اول، بهار ۱۳۷۰.

۶- **کودک و روابط خانوادگی**، سیدعلی محدث، انتشارات ایران‌زمین کهن، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۰.

۷- **روان‌شناسی**، دکتر محمدنقی فراهانی، دکتر رضا کرمی‌نوری، انتشارات کتب درسی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۳.